

فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۸، ویژه فلسفه و کلام

نقش شریعت در تکامل قوای نفس

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۹۸/۰۳/۱۰

سمیه جاوید*

چکیده

از آنجا که رسیدن به کمال، هدف اعظم خلقت انسان است؛ این سوال ایجاد می‌گردد که بهترین راه برای رسیدن به این مقصود، چیست و شریعت در این میان چه نقشی را ایفا خواهد کرد؟ مقاله حاضر تحت عنوان «نقش شریعت در تکامل قوای نفس» که به روش توصیفی-تحلیلی، صورت گرفته است کوششی است در پاسخ به این پرسش؛ و برای یافتن پاسخ، ابتدا کمال انسان تبیین گشته و با شرح عقل عملی و نظری و نقش شریعت در این دو حوزه، به کمال قوای نفس پرداخته شده است. نتایج به دست آمده از این تحقیق آن است که با توجه به نقص نسبی عقل بشری، انسان بدون کمک گرفتن از وحی و شریعت قادر به یافتن و پیمودن مسیر صحیح رسیدن به کمال، نخواهد بود و کمال نفس ناطقه، زمانی تحقق می‌یابد که بین عقل نظری و عقل عملی وحدت ایجاد شود و این وحدت حاصل تقوا و محاسبه نفس است. اگر انسان به آنچه که در قرآن کریم و احادیث امامان معصوم آمده است، عمل نماید قطعاً به هدف آفرینش خود، نائل می‌آید و چنین انسانی موفق به طی مراحل و مقاماتی که عرفاً برای نفس قائل شده‌اند، خواهد گشت و به سعادت خواهد رسید.

واژه‌های کلیدی: نفس، شریعت، عقل نظری، عقل عملی، سعادت.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
پژوهش‌های فلسفی و کلامی در حوزه‌های مختلف فلسفه و کلام اسلامی

مقدمه

تمام موجودات عالم مادی، در حال تغییر و نوسان‌اند و دم‌به‌دم نو می‌شوند؛ نفس انسان به عنوان شریف‌ترین و برترین موجود عالم ماده از این تغییر و دگرگونی مستثنی نبوده و قوس صعود را در سیلان به سوی مقصد و مقصود خود طی می‌نماید، تا سرانجام در ساحل دل آرام «انا الیه راجعون» آرام و قرار یابد.

با توجه به اینکه امور موثر در این حرکت متفاوت بوده و نفس به دلیل خاصیت انفعال و اثر‌پذیری‌اش، جهت و سرعت حرکتش متغیر می‌باشد و مهم‌تر اینکه عقل آدمی به تنهایی و بدون کمک گرفتن از عقل برتر - شریعت و وحی - از عهده شناسایی صراط مستقیم و چگونگی طی این طریق دشوار بر نمی‌آید، لذا این سوال به ذهن انسان متبادر می‌شود که شریعت چه نقشی در تکامل قوای نفس دارد و چگونه می‌تواند آدمی را در طی طریق قوس صعود یاری دهد؟

قوای نفس

انسان موجودی است که دارای ساحات و ابعاد مختلف وجودی بوده و نفس انسانی صاحب قوای نباتی، حیوانی و انسانی می‌باشد. قوای نباتی شامل قوه‌ی غذایی، منمیه و مولده است و وظیفه‌ی تغذیه، رشد و تولید مثل را به عهده دارد و قوای حیوانی شامل قوه‌ی محرکه و قوه‌ی مدرکه است و نیروی شهوت، غضب، حرکات بدن، درک حواس ظاهری و باطنی را شامل می‌شود. قوای انسانی که عاقله نیز نام دارد شامل عقل نظری و عقل عملی است:

عقل نظری و عملی

عقل نظری تصورات و تصدیقات را درک می‌کند و به حق یا باطل در معقولات و مدرکات دست می‌یابد. به تعبیری دیگر کسب دانش می‌کند و عقل عملی صناعات انسانی را کسب می‌کند و در اعمال و تروک به زیبایی و زشتی اعتقاد پیدا می‌کند و از طرفی فکر و نظر را به کار می‌گیرد تا از آنچه خیر است یا گمان بر خیریت آن است، استفاده کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰). در اهمیت عقل عملی همین بس که عقلی که در روایات شیعه به عنوان «ماعد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱) معرفی شده، همان عقل عملی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۴۱۴).

عقل نظری موظف به تصدیق و تکذیب کلیات و یا معرفت وجوب، امکان یا امتناع آنها می‌باشد. عقل عملی همواره و در تمام افعال خویش محتاج به قوای بدنی است اما عقل نظری تنها در ابتدای امر و قبل از رسیدن به مراتب کمال، محتاج به بدن و همچنین محتاج به عقل عملی خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۲۶۱).

قوه عقل نظری صاحب چهار مرحله به نام‌های عقل هیولانی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد است که عامل تکامل نفس در رسیدن به مرحله ارتباط با پدیده‌های ماوراء ماده

بوده و ادراک انسان را در مسیری هماهنگ و هم‌سو با علوم فطری و حضوری او جهت دهی می‌کند.

تکامل قوای نفس

کمال، نقطه پایان و مرحله نهایی و عالی هر شیء و یا صفت یا اوصافی است که فعلیت اخیر شیء اقتضای واجد شدن آن‌ها را دارد و امور دیگر در حدی که برای رسیدن به کمال حقیقی آن مفید باشد، «کمال مقدمی» و «مقدمه الکمال» خواهند بود (موسوی لاری، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

هیچ حرکتی در این جهان نیست مگر این که به سوی غایتی در جنبش است؛ هر حرکتی به سوی غایتی عالی و متعالی‌تر از خود سیر می‌کند، همه حوادث، همه پدیده‌ها، همه افعال و اعمال هدفی را دنبال می‌کنند.

نفس نیز در حرکت استکمالی و جوهری خود غایت و هدفی دارد، طبعاً غایت او ماده نبوده و نیز غیر خود نفس و برتر از آن خواهد بود؛ زیرا غایت باید اکمل از صاحب غایت باشد و ماده پایین‌تر از نفس است، چنان که خود نفس نیز نمی‌تواند غایت خویش باشد؛ زیرا لازمه آن اتحاد غایت و ذی‌الغایه است، پس قهراً باید غایت نفس را موجودی برتر دانست. از آنجا که هیچ غایت و کمالی، نفس را از حرکت باز نمی‌دارد و به هر کمالی می‌رسد باز خواهان کمال برتر است، می‌تواند حاکی از آن باشد که مطلوب او کمال نامتناهی و رسیدن به آستان یک موجود اکمل و اشرف است؛ ممکن است نفس در این بین به حدی رشد کند که بتواند در عالم عنصر اثر بگذارد و از دعای وی اثرها پدیدار شود مانند نزول باران و یا هلاکت قومی و چیزهای دیگر که خارج از توان بشر معمولی است و یا در اثر رشد عقل عملی بتواند به حدی برسد که از ملکوت، علم غیب به او برسد (ابن سینا، ۱۳۸۳، صص ۷۴-۷۶) ولی باید توجه داشت غایت استکمال نفس، این‌ها نیست

بلکه رسیدن به سعادت و آرام گرفتن در جوار الهی هدف و غایت حرکت استکمالی نفس است. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق (۸۴)، آیه ۶).

عقل بزرگ‌ترین نعمت الهی و مهم‌ترین ابزار معرفت انسانی است. حیات حقیقی انسان همان حیات معقول است و در صورت عدم استفاده از ابزار عقل، تردیدی نیست که زندگی انسان به مرحله حیات حیوانی تنزل می‌یابد.

کمال نفس ناطقه وقتی حاصل می‌شود که بین عقل نظری و عملی وحدت برقرار گردد که این وحدت حاصل جهاد اکبر است که در مبارزه با شهوات گوناگون انجام می‌شود و باید متوجه بود که استکمال قوه نظری غایت اصیل برای روح انسان نیست زیرا روح انسان فقط یک بعد ندارد بلکه کمال روح آدمی در جمع بین جمیع کمالات نظری و عملی و در ایجاد وحدت و یگانگی بین همه قوای نفسانی است به گونه‌ای که هر چه را عقل نظری درمی‌یابد عقل عملی بدان گردن نهاده و ایمان آورد پس ایمان که کمال قوه عملی است، کمال واقعی و اصیل برای قوه نظری نیز می‌باشد. می‌توانیم کمال عقل نظری را به ایمان تعبیر کنیم و کمال عقل عملی را به عمل صالح که هر دوی اینها مانند دوبال سالک را تا آستان قدس ربوبی پرواز می‌دهند و به رشد می‌رسانند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۵).

نقش شریعت در تکامل قوای نفس

انسان دارای ساحات گوناگونی است و از مراتب و حقایق انتظام یافته است. او فی ذاته تمام نشئات عقلیه و نفسیه را به صورت بالقوه داراست که فرموده اند: «النفس فی وحدتها کل القوی» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۲۱)؛ و اگر این نشئات را به فعلیت برساند انسان کامل خواهد بود و انسان کامل مظهر اسماء الهی می‌باشد. مقصود

همه شرایع این است که انسان را در تهیه‌ی زاد و توشه برای طی طریق الی الله و همچنین کسب آمادگی لازم برای مبارزه با موانع این حرکت یاری رساند.

انسان برای رسیدن به خدا باید منزلی را طی کند و نفس انسان مانند مسافری است که این منازل را یکی پس از دیگری طی می‌کند، اگر این مسافر مسیر حرکتش درست باشد و منازل را به درستی طی کند می‌توان گفت که در مسیر کمال و سعادت قرار گرفته است (ابن طاووس، ۱۳۸۱، ص ۹۳) و به زودی به هدف و منزل نهایی خواهد رسید و استکمال نفس به سرانجام غایی خود خواهد رسید.

اولین منزل برای انسان، هیولیت است چون که ظلمت محض و خست صرف است و سایر مراتب وجودی انسان که به ترتیب جسم، جماد، نبات، شهوت و غضب، احساس و تخیل و توهم و بعد از این‌ها انسانیت که خود دارای درجات و مراتبی است و بعد از مرتبه انسانی مرتبه ملکیت برای انسان آغاز می‌شود. تمام این منازل به سوی خداوند چیده شده است و مسافر الی الله ناچار است که این مراحل را طی کند و از این منازل بگذرد تا به مطلوب حقیقی برسد.

قافله‌های نفس انسان به دنبال یکدیگر است و نفس انسان در برخی از این قوافل، اقبال دارد و در برخی دیگر ادبار و انبیا، صلوات الله علیهم، رؤساء قوافل و امراء مسافری به سوی خداوند هستند، و ابدان، مرکب‌های مسافری می‌باشند. نقش شریعت در این سفر به خوبی روشن است زیرا اگر انبیا نبودند و راه را نشان نمی‌دادند مسافر چگونه راه را پیدا می‌کرد؟ راهی که پر از رنج و سختی است و راهزن بسیار دارد.

«ترک این مرحله بی هم‌راهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی»

هر انسانی که از تربیت مرکب و تدبیر منزل، ذاهل و غافل گردد سفرش ناتمام می‌ماند و خدا را شاکریم که بوسیله عمل به شریعت هم دنیای انسان، آباد می‌شود و هم سرای آخرت او.

انسان به حکم مجرد ناقص خویش محکوم به همراهی جسم و حضور در عالم ماده بوده و به اجبار باید بخش زیادی از فرصت خود را به تدبیر بدن و همراهی با آحاد انسانی بگذراند و گاه همین امر موجب ملالت خاطر او می شود.

«من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان قال و مقال عالمی می کشم از برای تو»
اینجاست که شریعت با دستورات متعالی خویش دست یاری به سوی انسان دراز کرده و با جهت بخشی افعال و کارکردهای مادی نفس، انسان را دلگرم به حضور و ایفای نقش در عالم ماده می نماید.

کمترین افعال انسانی از نگاه تیزبین شریعت دور نمانده است و برنامه‌های متعدد و متنوع آن، مهر تأییدی بر این مطلب می باشد. در شریعت هم دستورات خوردن و نوشیدن آمده است که به این وسیله بقای شخص تأمین می شود و هم شرایط و سفارشات ازدواج آماده که ضامن بقای نوع و نسل انسان است. اگر شریعت برای خوراک و پوشاک و ازدواج و سایر ملزومات زندگی دنیایی دستورالعمل‌هایی صادر نمی فرمود و بشر آزاد بود که هر طور می خواهد عمل کند چه بسا تا کنون بهداشت نسل‌ها بهم خورد بود و یا بقای نسل انسانی به مخاطره افتاده بود و انسان برای خوردن و زندگی بهتر به هرگونه خوی درندگی و وحشی‌گری روی می آورد.

احکام شریعت به همین جا محدود نمی شود، بلکه در باب معاملات، قراردادهای مختلف، ارث، انفاق، تقسیم غنائم، صدقات، شرایط جنگ و اسیر گرفتن و صدها دستور دیگر امور دنیای انسان متشرع را سامان بخشیده است و باعث حداکثر بهره‌وری در زندگی دنیایی وی گشته است. بهره‌مندی از دنیای خوب علاوه بر اینکه بخشی از سعادت شمرده می شود، خود عاملی برای سعادت اخروی نیز هست.

شریعت با تعیین احکامی مانند حدود، غرامات، تعزیرات، کفارات، دیات و قصاص سلاح لازم را در اختیار بشر قرار داده است تا با انواع راهزنان سعادت دنیوی و به دنبال آن سعادت اخروی به مقابله بپردازد. (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵، صص ۵۷-۶۵).

در اینجا به سه حکم مهم از احکام شریعت اشاره می‌شود:

الف) نماز، عبادتی است که احکام واجب و مستحب فراوانی را در خود جای داده است و توجه به قصد و نیت، نظافت، زمان، مکان، پوشش، کنترل حرکات بدن، حقوق مردم، کنترل ذهن و فکر، بیان و گفتار، خشوع و تواضع و نکات بسیار دیگری در آن رعایت شده است.

در نماز به تمحید خدا پرداخته می‌شود و خشوع در نماز به همراه اعراض از اغراض حسیه و امتناع از آن‌ها موجب می‌شود که نمازگزار خود را شبیه به مقربان الهی گرداند و قلب و روح خود را به سمت عالم نور عروج دهد (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۷۶) و نماز دستوری است که انسان متشرع روزی چند نوبت باید آن را بجا آورد و تردیدی نیست که تکرار افعال، موجب حدوث ملکات و اخلاق می‌شود و آثار بسیاری دارد.

ب) حج نیز از دستوراتی است که احکام واجب و مستحب فراوانی را در خود جای داده است و در آن مولفه‌های گوناگونی از جمله زمان، مکان، اموال و دارایی در نظر گرفته شده است.

در اینجا به ذکر حدیث شریفی از امیرالمومنین اکتفا می‌شود که به راستی به زیباترین وجه، فلسفه حج را تبیین فرموده‌اند:

«آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سبحان، انسان‌های پیشین از آدم تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد، کعبه را در سنگلاخ‌ترین مکان‌ها قرار داد، سپس آدم و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند اگر خداوند خانه محترمش،

و مکان‌های انجام مراسم حج را، در میان باغ‌ها و نهرها قرار می‌داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد. در صورتی که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید، تا کبر و خود پسندی را از دل‌هایشان خارج کند، و به جای آن فروتنی آورد» (دشتی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۷).

ج) زکات یکی دیگر از مهمترین عبادت‌هاست که در آن نفس باید از بخشی از امور دنیوی دل بکند و قسمتی از آنچه خود با سختی به دست آورده است به نیازمندان ببخشد. اینکه خدا خواسته است به این وسیله انسان سالک، اطاعت پذیری خود را محک بزند و نفس خود را تربیت نماید مطلب پیچیده‌ای نیست. احکام و دستورات شریعت بسیار است و شریعت به معنای عام فقط شامل احکام نمی‌شود بلکه مجموع عقاید، اخلاق و احکام را شامل می‌شود و شریعت برای هر کدام از این حوزه‌های سه گانه حرف‌های بسیاری دارد.

آنچه لازم است یادآوری شود این است که فلسفه شریعت صرفاً آسایش دنیوی نبوده بلکه هدف اصلی آمدن شریعت، همان هدف خلقت انسان یعنی آزمایش الهی می‌باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الذی خلق الموت و الحیوه لیبلوکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور» (سوره ملک (۶۷)، آیه ۲) و هر فردی با توجه به عملکرد خود در دنیا می‌تواند از مواهب اخروی بهره‌مند گشته و می‌تواند متناسب با رشد روحانی خود به ملاقات پروردگارش نائل آید. در تفکر اسلامی، به هر اندازه که انسان از کمال بهره ببرد و به غایت خودش نزدیک شود به سعادت رسیده است.

مکتبی که انسان را موجود مادی فرض می‌کند، سعادتش را در گرو تأمین نیازهای مادی‌اش می‌داند و در این بین عده‌ای کمال انسان را در برخورداری هر چه بیشتر از لذایذ مادی می‌دانند و آن که عقل را معیار انسانیت می‌داند سعادتش را در شکوفایی عقل توسط معارف و حقایق الهی تلقی می‌کند. آنان که همچون عرفا به درون و درد هجران توجه دارند و انسان را موجودی گرفتار آمده در قفس و دور مانده از اصل و وطنش می‌دانند،

سعادتش را به میزان بهره‌مندی‌اش از عشق عنوان می‌کنند. به فرموده‌ی حافظ: «عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید *** ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی» و مولانا که نفس را همچون نی ای می‌داند که از نیستان عالم وجود جداگردیده و به غم هجران مسکن مألوف گرفتار آمده: «بشنو از نی چون حکایت می‌کند *** از جدایی‌ها شکایت می‌کند *** از نیستان تا مرا بیریده‌اند *** از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند».

اما بر مبنای نظریه اسلام (با قبول عقل و عشق) انسان این‌گونه معرفی شده است: «موجودی که استعدادهاى مختلف دارد، از جان و تن (روح و بدن) ترکیب یافته است و مادى صرف نیست (سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۹)، زندگى واقعى و اصلى‌اش در جهان دیگر است (سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۴)، برای ابد خلق شده است و اندیشه و اعمال و رفتار و اخلاقیاتش، بدن اخروى‌اش را مى‌سازد» با چنین بینشی، سعادت انسان با شکوفایی هماهنگ استعدادهايش و پاسخ مناسب به نیازهای روحی و جسمی‌اش، محقق می‌شود. علامه طباطبائی رحمه الله علیه در این باره می‌فرماید: «سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدنش به خیر وجودش، و سعادت انسان که موجودی است مرکب از روح و بدن عبارت است از رسیدن به خیرات جسمانی و روحانی‌اش و متنعّم شدن به آن» (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۱۱، ص ۲۸).

روح که از خداست «و نفخت فیه من روحی» (سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۹)، سعادتش در گرو تقرب به خداست؛ یعنی بازگشت به مبدأیی که از آن‌جا نشأت گرفته است. به عبارت دیگر، روح جوهر آدمی و از خداست که «إنا لله» و با طیّ مراتبی، در جهان طبیعت رحل اقامت افکنده و سعادتش در این است که با مرکب عشق از جهان طبیعت کوچ کند و برسد به همان جایی که بدان‌جا تعلق داشت که «و انا الیه راجعون». چنین انسانی گرچه با بدنش در این دنیاست، اما روحش به جای دیگری بسته شده است (نهج البلاغه، نامه ۱۴۷).

«چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست

روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم»

البته این به معنای بی‌توجهی به امور مادی نیست و در شریعت، رسیدگی به جسم و امورات مربوط آن نیز مورد توجه قرار گرفته است، زیرا با وجود سلامت و آسایش تن، روح انسان شرایط مناسبی برای رشد پیدا می‌کند و اینکه در اسلام به نظافت، آراستگی، تغذیه و تامین رفاه، سفارش زیادی شده است و داشتن رفاه در زندگی از سعادت و خوشبختی شمرده شده است، شاهدی بر این مطلب است. حضرت رسول اکرم(ص) فرمودند: «از سعادت مرد مسلمان شباهت فرزندش به او و زن خوش چهره با ایمان و مرکب خوب و خانه وسیع است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲۳، ص ۵۱) در حدیث دیگر، امام صادق(ع) فرمودند: «از سعادت آدمی خانه وسیع است» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۶۵). البته باید توجه داشت که رفاه و آسایش به خودی خود اصل و هدف نیست و نباید تمام فرصت زندگی را برای کسب کردن چنین مواهبی، خرج نمود بلکه سعادت در دوری از افراط و تفریط و نگه داشتن حد وسط در امورات زندگی می‌باشد. حضرت امام باقر(ع) فرمودند: «حفظ موازنه و تعادل جسم و جان بزرگترین عامل پیروزی و سعادت انسان است» (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۰۶) چه بسا سالک الی الله در مسیر کمال همانطور که برای کسب روزی حلال امر شده است (شعیری، ۱۳۹۲، ص ۳۸۹) به انفاق نیز امر شده است و خداوند در قرآن فرموده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (سوره آل عمران(۳)، آیه ۹۲)؛ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. علامه طباطبائی(ره) می‌گوید: «این چیزهایی که نعمت به شمار آمده‌اند، تنها در صورتی نعمت‌اند که با غرضی که خدا از خلقت آنها برای انسان داشته، موافق باشند؛ زیرا اینها بدین منظور آفریده شده‌اند که از طرف خدا کمکی برای انسان باشند که در راه سعادت حقیقی خود که همانا قرب به خدا بر اثر بندگی و فروتنی در برابر پروردگاری اوست، در آنها تصرف کند» (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۸۱).

از آنجاکه انسان ناقص بوده و ساحات وجودی متفاوتی ازساحت خاکی گرفته تا الهی و ماورایی دارد، تبیین کمال واقعی انسان و برنامه‌های شریعت برای هر یک از این

ساحات موضوع مهمی است. انسان به دلیل بعد مادی خویش مجبور به زندگی در عالم خاکی بوده و از این رهگذر به شرط حیات درست و انسانی در سایه دستورات شریعت به کمالاتی دست می یابد که آلی و مقدمی بوده و در مسیر دستیابی به هدف خلقت انسان او رایاری خواهد کرد.

از دیدگاه اسلام هدف از خلقت انسان ها، رسیدن به کمال و سعادت در دنیا و آخرت بوده و آن عبارت از رسیدن به قرب و لقاء الهی است، و این امر میسر نمی شود مگر با اطاعت از دستورات الهی در همه زمینه ها - فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی - و این اطاعت اگر به انگیزه ی الهی و با نیت قربه الی الله به طور واقعی و از عمق جان باشد، عبادت بوده و نقش اصلی را در کمال انسانی دارد.

حقیقت این است که انسان با پیمودن مراحل لازم هم در دنیا به کمالاتی می رسد و هم در آخرت، ولی فرقیان در این است که کمالات دنیا جنبه مقدمی و آلی (وسیله بودن) داشته، و زمینه را برای رسیدن به کمال نهایی در آخرت که جنبه عالی دارد، فراهم می آورند (سادات، ۱۳۷۳، ص ۲۸).

درباره هدف آفرینش انسان در آیات قرآن بیانات مختلفی آمده است که در حقیقت هر کدام به یکی از ابعاد این هدف اشاره می نمایند، از جمله عبادت، آزمایش و... قرآن می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ من جن و انس را نیافریدم، مگر این که مرا پرستش کنند (سوره ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶). در جای دیگر آورده شده است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»؛ اوست که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است (سوره ملک (۶۷)، آیه ۲) یعنی آزمایشی آمیخته با پرورش و در نتیجه تکامل، و در آیه دیگری آمده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَالُونَ مُخْتَلِفِينَ* إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ

لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» ولی مردم همواره مختلف‌اند مگر آنچه پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت و در سایه آن تکامل)، آنها را آفرید (سوره هود(۱۱)، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹). همه این آیات به یک نقطه منتهی می‌شود و آن پرورش و هدایت و تکامل انسان‌هاست. از این جا معلوم می‌شود که هدف نهایی آفرینش انسان، رسیدن به کمال و سعادت و دست یازیدن به والاترین کرامت‌ها و ارزش‌های انسانی است که این همه در پرتو شناخت و معرفت و عبودیت و بندگی آگاهانه به پیشگاه ذات احدیت ممکن خواهد بود.

این کمال و سعادت که از آن به قرب الهی تعبیر می‌شود، عبارت است از این‌که، انسان‌ها به حسب کمالات واقعی وجودی که کسب می‌کنند به کانون و مرکز هستی نزدیک شده و حجاب‌های ظلمانی از آنها دور گشته و به مقام فنا نایل شوند. به بیان دیگر، چون واجب الوجود از جمیع جهات کامل و ممکن الوجود از جمیع جهات ناقص است، هنگامی که بنده‌ای در رفع نقائص خود سعی کند از نظر معنوی به خدا نزدیک می‌شود (شبر، ۱۳۸۶، ص ۴۵). این کمال مقدمه است برای کمال نهایی که همان رسیدن به خداوند است. یعنی انسان در نقطه نهایی سیر استکمالی خویش به جایگاهی می‌رسد که آن‌جا، نزد خدا و جوار رحمت او است. چنانچه قرآن در مورد سرنوشت نهایی متقین می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ* فِي مَقْعَدٍ صَدِيقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» به تحقیق پرهیزگاران در باغ‌ها و نهرها (ی بهشت جاودانی) منزل خواهند گزید. در جایگاهی راستین نزد خداوند سلطنت و عزت متنعمند (سوره قمر(۵۴)، آیات ۵۴ و ۵۵). و یا در آیه دیگری می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَيَّ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» ای انسان تو تلاش می‌کنی که با رنج و کوشش به سوی پروردگارت پیش روی و به ملاقات او نایل آیی (سوره انشقاق (۸۴)، آیه ۶).

پس کمال انسان، در دنیا و آخرت رسیدن به مقام قرب الهی است؛ در دنیا به معنایی که گفته شد و در آخرت به معنای حضور در جوار رحمت قدس الهی است. راه رسیدن به این مراتب از کمال در دنیا و آخرت، عبودیت و بندگی خدای متعال است که اظهار بندگی و نهایت خضوع و تسلیم در برابر فرمان‌های الهی است، و هر عملی که به قصد عبادت و ثواب و تقرب انجام می‌گیرد باید تنها برای خدا باشد (امینی، ۱۳۸۶، صص ۷۱ و ۷۲). در اسلام علاوه بر احکام و دستورات فردی، احکام و دستوراتی؛ مانند نیکی کردن به دیگران، جهاد، نماز جماعت، و... وجود دارد که تنها در اجتماع تحقق پیدا می‌کند. برای این که انسان به کمال و سعادت برسد، باید هر دو دسته از احکام را انجام دهد و در تحقق کمال واقعی انسانی هیچ کدام بدون دیگری کافی نیست. افراد یک اجتماع اگر وظیفه شناس باشند، حقوق یکدیگر را رعایت کنند، نسبت به همدیگر مهربان و خیر خواه باشند، در کارهای خیر تعاون داشته باشند، در حل مشکلات یکدیگر بشتابند و در یک کلام، سعادت و آسایش خود را در سعادت و آسایش جامعه بدانند، زندگی سالم و سعادت مندانه‌ای خواهند داشت و روابط جامعه مستحکم خواهد شد که نقش مهمی در رسیدن به کمال و قرب الهی دارد؛ براین اساس، اگر به همه دستورات شرع مقدس به انگیزه الهی عمل شود همگی عبادت شمرده می‌شوند و موجبات قرب الهی و کمال و سعادت انسان را فراهم می‌نمایند (فیض کاشانی، بی تا، ج ۵، ص ۸۹). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عبادتی برتر از ادای حقوق مؤمن وجود ندارد» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۷۰). آیا چنین عبادتی اگر به انگیزه تقرب الهی انجام گیرد، موجب رسیدن به کمال نهایی نمی‌شود؟

خلاصه این که از دیدگاه اسلام هدف از خلقت انسان‌ها، رسیدن به کمال و سعادت در دنیا و آخرت بوده و آن عبارت از رسیدن به قرب و لقاء الهی است، و این میسر نیست مگر با اطاعت از دستورات الهی در همه زمینه‌ها - فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی - و این اطاعت اگر به انگیزه الهی و با نیت قربی الی الله به طور واقعی و از عمق جان باشد، عبادت بوده و نقش اصلی را در کمال انسانی دارد. نفس انسان در همه ابعاد خود

استکمال‌پذیر بوده و شریعت برای استکمال این ابعاد دارای برنامه است؛ شریعت با دستورات متعدد در باب تغذیه و تولید مثل که از شئونات نفس نباتی هستند و نیز مدیریت قوای گوناگون نفس حیوانی مانند شهوت و غضب و حواس ظاهری و باطنی و اوامری در زمینه رشد و تعالی قوای نفس ناطقه و در رأسشان عقل نظری و عملی به انسان در مدیریت این قوا کمک می‌کند از آن جمله؛ معصومین علیهم‌السلام، با شدیدترین بیانات، مردم را از خوردن لقمه حرام برحذر داشته‌اند؛ رسول خدا(ص) فرمودند: «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَمَا دَامَتِ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ. وَمَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ مَاتَ فَالْتَأُرُ أُولَىٰ بِهِ» هر گاه لقمه حرام در شکم بنده جای گیرد، هر فرشته‌ای که در آسمان‌ها و زمین است، او را لعنت می‌کند و تا زمانی که آن لقمه در شکم اوست، خداوند بدو نمی‌نگرد، و هر کس لقمه حرام بخورد، به خشم خدا گرفتار می‌آید. اگر توبه کرد، خداوند عز و جل توبه‌اش را می‌پذیرد و اگر [بی‌توبه] مُرد، آتش برایش سزاوارتر است (طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۲۱). در باب تولید مثل و ایجاد نسل پاکیزه و مومن نیز، احادیث فراوانی موجود بوده و وصیت‌ها و دستورالعمل‌های فراوانی توسط شرع ارائه شده است که با رعایت آن می‌توان امید به تشکیل اجتماعی سالم و صالح از مومنین حقیقی داشت.

خلاصه آن که روح، جوهره انسان و هویتش را تشکیل می‌دهد و هدف از خلقت چنین موجودی، تقرب و نزدیک شدن به خداست، در آیات زیادی به انسان یادآوری می‌شود که هدف، بازگشتن به سوی خداست: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتِي» (سوره فجر(۸۹)، آیات ۳۰-۳۷) ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از خدا خشنود، خدا از تو خشنود است پس در زمره بندگانم وارد شو و به بهشتم درآی، و یا در آیه‌ای دیگر آمده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات(۵۱)، آیه ۵۶) جن و انس را

نیافریدیم، مگر برای آن که بندگی من کنند. عبادت، وسیله‌ای است برای تقرب به خدا: «و استَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (سوره بقره (۲)، آیه ۴۵) از صبر و نماز استعانت بجوئید. لذا می‌توان گفت؛ هر آنچه که انسان را در تقرب به خدا کمک کند سعادت او را فراهم آورده است و این جاست که نه تنها نماز وسیله قرب است، خدمت به بندگان خدا هم در زمره عبادت و وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا و نائل شدن به سعادت تلقی می‌شود.

نقش شریعت در تکامل عقل نظری و عملی

نقش شریعت در رشد عقل نظری در سه حوزه خدا شناسی، انسان شناسی و جهان شناسی مطرح است که احادیث زیادی در این باره یافت می‌شود:

۱- خداشناسی: دو جهت سودمندی ادله عقلی در باب خداشناسی تقویت ایمان دینی و پیشگیری از آسیب دیدن ایمان می‌باشد. در حدیث آمده است که: «مؤمن به خدا ایمان نمی‌آورد مگر اینکه تعقل کند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۹، ح ۹۵۵۳). در این روایت آمده است کسانی که عقل دارند اما آن را به کار نمی‌اندازند و تعقل نمی‌کنند این افراد باور و اعتقاد به خدا پیدا نمی‌کنند پس شرط ایمان آوردن به خداوند تنها از طریق عقل صورت می‌پذیرد.

۲- انسان شناسی: «بهترین عقل آن است که انسان خویشتن را بشناسد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۹، ح ۳۲۲). در این روایت آمده است که شناخت انسان از ثمره عقل است یعنی حتی آگاهی انسان به خودش اعم از شناخت روح و روان و شناخت جنبه بدنی و مادی به عبارت دیگر شناخت ظاهری و باطنی از طریق عقل صورت می‌پذیرد.

۳- جهان شناسی: خداوند در سوره آل عمران می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و در

آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بی‌هوده نیافریده‌ای منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار (سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۹۱).

ملاحظه می‌شود که در خداشناسی و انسان‌شناسی و جهان‌شناسی عقل ادراک می‌کند، می‌فهمد استدلال می‌کند و به حقایق دست پیدا می‌کند؛ این کار کرد عقل نظری است.

نقش شریعت در رشد عقل عملی نیز مشهود است زیرا اگر عقل عملی بدون کمک وحی و شریعت بخواهد به وظایف خود عمل نماید فقط آن قسمت از رفتارهایی که با حسن و قبح عقلی قابل شناسایی است را قابل انجام دادن و یا ترک کردن می‌داند درحالی که دایره این رفتارها بسیار بسیار محدود است؛ برای مثال، اگر احکام شریعت نبود، سالک الی‌الله چگونه می‌دانست که باید نمازی خوانده شود؟ و یا روزه‌ای گرفته شود و ده‌ها تکلیف دینی دیگر که فقط به کمک شریعت زمان و مکان و نحوه انجام دادن آنها قابل فهمیدن است. شاید کسی بگوید اگر شریعت نبود، تکلیفی هم نبود، آن وقت در جواب خواهیم گفت اگر تکلیفی نباشد پس امتحانی هم نخواهد بود و در نتیجه‌ی آن رشدی هم حاصل نمی‌شد و آنگاه هدف خلقت زیر سوال می‌رفت زیرا خداوند در قرآن فرموده است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ» (سوره ملک (۶۷)، آیه ۲).

ملاصدرا برای عقل عملی مراتب تکامل چهارگانه‌ای را برشمرده است: مرتبه اول انجام احکام دین و دستورات الهی که نتیجه آن تهذیب ظاهر است. اگر انجام فرامین شرع، در باطن اثرگذارد و اخلاق ناپسند و ملکات زشت را از باطن پاک کند، در مرتبه دوم به تهذیب قلب منتهی می‌گردد. مرتبه سوم آراستن نفس با صورت‌های قدسی و صفات پسندیده و مرتبه چهارم فرو ریختن دیوار منیت و حجاب خودبینی است، یعنی نفس، خود را محور قرار ندهد و تنها نظر پروردگار را ملاحظه نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸).

در سیر تکاملی نفس به سوی خداوند مرتبه چهارم، مرتبه وصول به حق و نهایت مراتب عقل عملی است لکن برای مسافر کمال پس از رسیدن به حق، سفرهای دیگری همچون سفر در حق و سفر از حق در پیش است با این تفاوت که سفر نخست، با توان حواس و قوای نفس به پایان می‌رسد، هرچند ملطوف به هدایت الهی نیز می‌باشد اما این سفرها، تنها با نیروی حق و قدرت انوار الهی ممکن است و توان مشاعر و قوای نفس، نافذ نخواهد بود. از نظر ملاصدرا سفرهای پیش روی، خود مراتب و منازل متعددی دارند که از مراتب سفر نخست کمتر نیستند، لکن مراتبی هستند که جز با مشاهده و حضور برای انسان قابل درک نیست و دست تعابیر از بیان آنچه جز با انوار الهی فهمیده نمی‌شود، کوتاه است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، صص ۲۷۶-۲۷۵).

حکمت عملی، چون با باید و نبایدها ارتباط دارد، مواد و جهات قضایای آن پنج تا است: ۱. باید صد در صد (واجب) ۲. باید غیر صد درصد (مستحب) ۳. نباید صد در صد (حرام) ۴. نباید غیر صد در صد (مکروه) ۵. چیزی که فعل و ترک آن متساوی است و هیچ‌یک رجحانی ندارد (مباح). (جوادی آملی، ۱۳۹۲، صص ۱۳۴ و ۱۳۵) حکمت عملی که بخشی از آن فقه و حقوق است، عهده‌دار این قضایا است که مواد و جهات آن‌ها این پنج تا است؛ البته این مواد پنج‌گانه، گسترش پیدا می‌کند و مصادیق فراوانی را در بر می‌گیرد.

احادیثی که در زمینه نقش ارزشی و اخلاقی و عملی عقل وارد شده است، بیش از احادیث بیان‌کننده کارکردهای دیگر عقل است. حضرت علی(ع) بسیار در این باره با مردم سخن گفته‌اند از جمله فرموده‌اند: «کمال نفس با عقل به دست می‌آید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۹، ج ۴۳۱۸)؛ «ادب در انسان همچون درختی است که اصل و ریشه آن عقل است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۰۹). «اخلاق نیکو از میوه‌های عقل است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۰)؛ «عقل، درختی است که میوه‌اش سخاوت و حیا است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۷ ح ۱۷۸۶)؛ «میوه عقل، مدارا کردن با مردم است» (تمیمی

آمدی، ۱۳۶۹، ح ۴۶۲۹؛ «جوانمردی انسان به اندازه عقل اوست» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، ص ۵۸)؛ «عقل، دوری جستن از گناه است» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳، ص ۱۴۴)؛ «با افزایش عقل، حلم و بردباری افزایش می یابد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۹، ح ۴۲۷۴)؛ «آن که عقلش کمال یابد، رفتارش نیکو گردد» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۷).

بدین سان عقل عملی، خوب و بد افعال را به انسان می نمایاند و کمال آدمی و فضایل اخلاقی همچون ادب و حیا و سخاوت و مدارا و جوانمردی و حلم و راستگویی و عدل بوسیله عقل شناخته می شوند. همانطور که از این احادیث هم قابل فهم است فقط احکام شریعت نیست که به کمک عقل عملی می شتابد، بلکه اخلاق و عقاید هم در این میان، سهم قابل توجهی دارند.

عقل نظری، یعنی نیروی متفکر و اندیشمند زمینه ساز شکوفایی عقل عملی است؛ علم برای آن است که انسان قدرت اجرا بیابد و عمل کند؛ زیرا عالم بی عمل جاهل است. البته همواره هستند کسانی که خود را ملزم به انجام عبادات می کنند ولی جاهل هستند حضرت علی (ع) در حدیثی می فرماید: «ما قسم ظهري إلا رجلا ن عالم مهتک و جاهل متنسک هذا ينفر عن حقّه بتهتکة و هذا يدعو إلى الباطل بتنسکه» فقط دو شخص کرم را شکستند؛ عالمی که از انجام گناه ابائی ندارد و نادانی که اهل عبادت باشد. آن عالم با ارتکاب گناهان، مردم را از دینداری فراری می دهد و این نادان، به خاطر جهلش، مردم را به سمت باطل می کشاند. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۹، ص ۶۹۶)

ایشان در جای دیگر می فرمایند: «ربّ عالم قد قتله جهله» چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای درآورد و دانش او همراهش باشد اما سودی به حال او نداشته باشد (دشتی، ۱۳۸۲، ص ۴۶۳). «لا تجعلوا علمکم جهلاً و یقینکم شکاً إذا علمتم فاعملوا و إذا

تیقنتم فأقدموا» دانائی خود را نادانی قرار ندهید و باورتان را به دودلی نگردانید اگر دانائید پس کار کنید، و هرگاه باور دارید پس اقدام کنید. (دشتی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۷)

در این روایت‌ها و روایت‌های نظیر این که در کتب معتبر به وفور یافت می‌شود همواره بر هر دو جنبه عقل نظری و عقل عملی تاکید شده و اینطور به نظر می‌رسد که هر کدام از این دو به مرور موجب تقویت دیگری می‌شود و البته باید متوجه بود که لزوماً داشتن یکی از دو عقل نظری و عملی برای رسیدن به مقصود کفایت نمی‌کند و دستیابی به یکی لزوماً دیگری را در پی خود نمی‌آورد بلکه نیاز به همت سالک دارد تا هر دو را در خود تقویت کند.

حضرت آیت الله جوادی آملی در این رابطه می‌فرمایند: «عقل عملی و نظری به منزله دو بال انسان است که هر چه انسان ضعیف‌تر باشد فاصله این دو بال بیشتر می‌شود تا آن جا که ممکن است آدمی فاقد یکی از این دو بال شود؛ چنانکه هر چه انسان قوی‌تر باشد فاصله این دو بال کمتر می‌شود تا آن جا که یکی از این دو بال عین دیگری می‌شود و این فرض در انسان‌های کامل تحقق می‌یابد. برخی انسان‌ها فاقد هر دو بال هستند؛ مانند انسان جاهل فاسق. برخی نیز فاقد عقل عملی؛ مانند عالم فاسق و برخی فاقد عقل نظری؛ مانند انسان زاهدی که نمی‌داند وظیفه‌اش چیست. عقل نظری و عملی از قوای روح آدمی است و هر یک صفحه‌ای از صفحات میثاق و تعهد مشترک عبد و مولا است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۵۵۱).

عقل نظری چونان قوه مقننه و عقل عملی بسان قوه مجریه است؛ ولی در حقیقت امام اصلی، عقل نظری است، چون عقل عملی از عقل نظری فرمان می‌گیرد؛ عقل نظری فتوا می‌دهد که حلال و حرام الهی، زشت و زیبا و حق و باطل کدام است. البته عقل نظری حلال و حرام الهی را به صورت مستقل تشخیص نمی‌دهد بلکه با کمک قرآن و روایات به این شناخت دست پیدا می‌کند.

ابزار شریعت برای تکامل قوای نفس

انسان برای اینکه در دنیا در مسیر صحیح صراط مستقیم الهی قرار گیرد و حرکت جوهری نفس او محقق شود و در آخرت در جوار قرب رب الارباب آرامش یابد؛ ناگزیر است که با خود، خدای خود، جهان هستی و هم‌نوع خود ارتباط صحیح برقرار نماید؛ شریعت به معنای عام آن که شامل عقاید، احکام و اخلاق می‌گردد مانند یک راهنمای صدیق دست انسان را می‌گیرد و او را قدم به قدم به خانه مقصود می‌رساند.

شریعت در باب مولفه‌های گوناگون هدایت بشر حرف برای گفتن دارد هم در بعد شناخت، زمینه‌های دست‌یابی به معرفت را فراهم می‌آورد، هم قدرت کافی در ایجاد گرایش انسان به سوی خوبی‌ها دارد و هم در مرحله عمل، تکلیف انسان را به صراحت مشخص می‌کند. انسان متشرع، چقدر خوشبخت است که خداوند رحمان و رحیم، تمام شرایط استكمال نفس را در دسترس او قرار داده است و طبق هدایت پاداشی، این سیر و رسیدن را سرعت خواهد بخشید. تقوا و محاسبه نفس دو دستور از دستورات شریعت است که به خاطر تأثیری که در معرفت، گرایش و رفتار انسان دارند نقش بسزایی در کمال قوه نظری و عملی نفس ایفا کرده و انسان را به کمال می‌رسانند؛ شریعت با ابزار مهم و کارآمد تقوا عقل نظری را از ضلالت اندیشه و گمراهی فکری رهایی بخشیده او را از در افتادن به دام شبهات شیطانی می‌رهاند و در بعد عملی به عنوان یک نیروی بازدارنده درونی انسان را در برابر ارتکاب کارهای خلاف حفظ می‌کند. تا جایی که حتی علاوه بر دوری از گناهان و محرمات، از مشتبهات نیز اجتناب شود.

نقش تقوا در بعد قوه عملی نفس بازدارندگی و تعدیل قوای نفس نباتی و حیوانی است؛ در حدی که انسان بتواند حیات مادی خود را به نحو احسن اداره کرده و در عین حال جسمش قفس روح و مانع پرواز به جوار قدس الهی نباشد. برای اینکه نقش تقوا در بعد قوه عملی نفس استمرار داشته باشد باید نفس را مدام مورد ارزیابی و محاسبه قرار داد.

محاسبه، ضد فراموشی و غفلت است، و آن این است که انسان در هر شبانه روز وقتی را معین نماید که در آن وقت به حساب نفس خود برسد و طاعات و نافرمانی خود را بررسی نماید. پس اگر نفسش را مقصر یافت آن را مورد سرزنش قرار دهد و گرنه پروردگارش را شکر و سپاس گوید (نراقی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۶۹). امام کاظم (ع) فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ كُلَّ يَوْمٍ. فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا إِسْتَرَادَ اللَّهَ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا إِسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ». کسی که هر روز به حساب اعمال خود نرسد از ما نیست. پس اگر کار نیک کرده است، از خداوند توفیق بیشتر آن را بخواهد. و اگر کار بد کرده است، از آن کار استغفار کند و آمرزش بخواهد و به سوی خدا توبه کند. (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ص ۳۷۷)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

انسان دارای ساحات گوناگونی است و از مراتب و حقایقی انتظام یافته است. او فی ذاته تمام نشئات عقلیه و نفسیه را به صورت بالقوه داراست و اگر این نشئات را به فعلیت برساند انسان کامل خواهد بود. از آن‌جا که قوای نفس دائماً در حال تغییر، حرکت و نوسان بوده و برای رسیدن به سرمنزل مقصود و آرام گرفتن در جوار محبوب خویش، مدام در سیلان و طی طریق است به هیچ مرتبه‌ای از مراتب قوس صعود آرام نمی‌گیرد و دائم پیش می‌رود تا سرانجام در مأمَن دل آرام رب العالمین جای گرفته و روح بی‌نهایت طلبش سیراب شود. الله تبارک و تعالی به حکم حکمت بالغه خویش اسباب و شرایط رسیدن به این هدف را در مسیر حیات انسان قرار داده و انسان را به عنوان مجردی ناقص علاوه بر اینکه از نعمت تن و نفوس حیوانی به عنوان مرکب نفس انسانی برخوردار نموده است به او دو نیروی حیات بخش به نام‌های عقل نظری و عقل عملی مرحمت فرموده است تا بتواند چشم بینا و گوش شنوا پیدا کند و دستورات رسولان صدیق و امامان هادی را ببیند و بشنود و رشد یابد تا قدرت گام نهادن در مسیر صراط الهی را پیدا نماید. زیرا عقل انسانی به تنهایی و بدون کمک گرفتن از وحی و شریعت، قادر نخواهد بود مسیر درست رسیدن به کمال را پیدا نماید. کمال نفس ناطقه وقتی حاصل می‌شود که بین عقل نظری و عملی وحدت برقرار گردد.

شریعت برای تمام قوای نباتی، حیوانی و قوای نفس ناطقه برنامه دارد و می‌کوشد آدمی را در صراط مستقیم قرار دهد؛ دستوراتی مربوط به تغذیه که به این وسیله بقای شخص تامين می‌شود و شرایط و سفارشات ازدواج که ضامن بقای نوع و نسل انسان

است، شناساندن قوای نفس حیوانی و ارایه راهکارهای کنترل این قوا، نمونه هایی از دستورات شریعت در زمینه های نفس نباتی و حیوانی هستند.

شریعت در بعد قوای نفس ناطقه به عنوان مهم ترین ابزار استکمال در قوس صعود در بعد شناخت، زمینهای دست-یابی به معرفت را فراهم می-آورد، هم قدرت کافی در ایجاد گرایش انسان به سوی خوبی-ها دارد و هم در مرحله عمل، تکلیف انسان را به صراحت مشخص می-کند. انسان به حکم بعد خاکی ومادی خویش و فرم حیات دنیوی، محکوم به زندگی اجتماعی بوده ولذا در اسلام علاوه بر احکام و دستورات فردی، احکام و دستورات اجتماعی وجود دارد و برای این که انسان به بالاترین حد کمال و سعادت برسد، باید به همه دستورات شریعت پایبند باشد و به تناسب، هر مقدار این پایبندی کاهش یابد، نفس انسانی حرکت نزولی پیدا کرده و از رسیدن به هدف والای خویش بازخواهد ماند.

شریعت با دو ابزار تقوا و محاسبه نفس موجب تکامل عقل نظری و عملی می-گردد و انسان متشرع، در سایه عمل به دستورات شرع، قوای نفسانی خویش را تعادل بخشیده و این طریق در مسیر صراط مستقیم رو به تکامل و استکمال پیش می رود. البته سالک، در این مسیر مشقت‌های زیادی را متحمل می‌شود و تمام قوای خود را در راه بدست آوردن گوهری قیمتی به زحمت می‌اندازد ولی در آخر یار پرده از چهره گرفته، رخ می‌نماید و ملاقات حق برای سالک محقق می‌شود؛ که «یک کرشمه تلافی صد جفا بکند».

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳)، رساله نفس، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
 ۲. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۱)، محاسبه نفس یا روش پیشگیری از وقوع جرم، عباسعلی محمودی، تهران، فیض کاشانی.
 ۳. امینی، ابراهیم (۱۳۸۶)، آشنایی با اسلام، قم، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
 ۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۹)، غررالحکم و دررالکلم، سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی، چاپ دوم، ج ۱ و ۲.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، تسنیم، علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، ج ۲.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ج ۲۰.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، دین شناسی، محمد رضا مصطفی پور، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ هفتم.
 ۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷)، وسائل الشیعه الی التحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۱۱ و ۱۶.
 ۹. حسینی اردکانی، سید احمد (۱۳۷۵)، مرآت الاکوان (تحریر شرح هدایه ملا صدرا شیرازی)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
 ۱۰. دشتی، محمد (۱۳۸۲)، نهج البلاغه، قم، انتشارات انفال.
 ۱۱. سادات، محمدعلی (۱۳۷۳)، اخلاق اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاهها (سمت).
 ۱۲. شبر، سید عبدالله (۱۳۸۶)، اخلاق، محمد رضا جباران، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ ۱۲.
 ۱۳. شعیری، تاج الدین محمد بن محمد (۱۳۹۲)، جامع الاخبار، قم، انتشارات حضرت عباس (ع).
 ۱۴. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، قم، نشر مصطفوی، چاپ دوم، ج ۸.
 ۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه، سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
 ۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن فلسفه ایران.
 ۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۵)، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، ج ۱۱ و ۵.
 ۱۸. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی.
 ۱۹. فیض کاشانی، محمد حسین، المحججه البیضاء، ج ۵، تهران، چاپخانه صدوق، بی تا.
 ۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، اصول کافی، محمد باقر کمرهای، قم، اسوه.
 ۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۶)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۲۲. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۳)، خرد گرایی در قرآن و حدیث، مهدی مهریزی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن، محمد حسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.
۲۴. موسوی لاری، سید مجتبی (۱۳۸۶)، رسالت اخلاق در تکامل انسان، قم، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ پنجم.
۲۵. میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، تهران، امیرکبیر، ج ۲).
۲۶. نراقی، محمد مهدی (۱۳۷۹)، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان.

